

تحقیق درباره کپ شب

غلام نبی شاهد (پاکستان)

دانشجوی دوره دکتری ادبیات فارسی دانشگاه تهران

کپ: (بفتح کاف فارسی و بای فارسی) کلام و سخن. بمعنی گراف نیز آمده (از فرهنگ رشیدی) و در لغات ترکی بمعنی صحبت و اختلاط نیز نوشته.

(غیاث اللغات)

کپ (بفتح اول و سکون ثانی) بمعنی سخن باشد و سخنان دروغ و گراف نیز گویند. ۲ - بمعنی گنده و سطر و بزرگ هم آمده است.

(برهان قاطع)

کپ: (با اول مفتوح بثانی زده) دو معنی دارد، اول سخنان لاف و گراف بود که در دیوان انوری بصورت «گب» آمده است و هم او گوید:

چند گوئی خواهر من پارسا است

کب مزن گرد حدیث او مگرد

نفس من برتر از آنست که مجروح شود

خاصه از گب زدن بیهده بی بصران

(دیوان انوری ۶۰۱/۲ و ۷۰۰)

مولوی معنوی فرماید:

چون زن صوفی تو خائن بوده‌ای

دام مکر اندر دغا بکشوده‌ای

که زهر ناشسته رویی کپ زنی

شرم داری از خدای خویش نی

حکیم سنایی غزنوی فرماید:

هر کجا زلف ایازی دید خواهی در جهان

عشق بر محمود بینی کپ زدن بر عنصری

دوم بمعنی بزرگ و گنده آمده.

گپتن (با اول مضموم) بمعنی گفتن است.

(فرهنگ جهانگیری)

آقای پروفیسور مکی زاده مقیم پونا در هند، پرسیده‌اند ترکیب «گپ شب» که در فارسی وجود دارد و در زبان‌های هندوستان از قبیل سنسکریت، اردو، هندی، مراٹھی، گجراتی و غیره عموماً استعمال می‌شود، اصل و ریشه آن از کجاست؟ . . .

و اینک نتیجه تحقیق آقای غلام نبی شاهد دانشجوی پاکستانی دوره دکتری ادبیات فارسی دانشگاه تهران در این زمینه از نظر تان می‌گذرد:



کپ: gap - کلمه کپ در تمام فرهنگ‌های فارسی بچشم می‌خورد و غیر از فارسی این واژه در تمام زبان‌های زنده هند و پاکستان و افغانستان از قبیل سنسکریت و اردو و هندی و مراٹھی و گجراتی و پنجابی و پشتو و سندی و بلوچی و فارسی دری افغانستان فراوان بکار می‌رود. نه فقط بزبانهای آسیائی بلکه در زبانهای اروپائی هم این واژه بصورت‌های مختلف آمده است. ولی ریشه این کلمه آریائی میباشد. در اینجا ما ترکیب استعمال آن که در فرهنگها آمده است دنبال می‌کنیم تا برسیم به ریشه اصلی آن.

کپ (فارسی) (گ - پ) اسم: ۱ - سخن بیهوده. بالفظ زدن و مشتقاتش استعمال میشود. ۲ - در خراسان و زبان لری بمعنی سخن است. ۳ - در زبان لری بمعنی بزرگ است.

(فرهنگ نظام)

کپ: بالفتح و سکون بای فارسی (فارسی) سخن لاف و گراف و افسانه و بسیار گوئی. بمعنی بزرگ و گنده و سطر نیز آمده و گپو نیز گویند و افاده معنی پرگفتن میکند. گپتن (بضم) فارسی: بمعنی گفتن است زیرا که بای فارسی با «فا» تبدیل می‌یابد. (فرهنگ آندراج)

[باید تذکر داده شود که بیشتر فرهنگ‌نویسان همین مثالهای شعری از انوری و مولوی و سنایی آورده‌اند و غیر از این بیت دیگری در فرهنگها دیده نشده است].

گپ: [= گب] اسم : ۱ - سخن - کلام
۲ - سخن لاف و گراف . سخن بیهوده و دراز .

گپ: gap (اطراف برو جرد و سیلاخور و ملایر) = بزرگ ، گلپایگانی = گنده و بزرگ و ستبر - بزرگ و ضخیم و کلان .

(فرهنگ معین)

گپ: gap (اسم) (فارسی) سخن و گفتار و سخن هرزه و گراف و سخن دروغ و بیهوده و قیل و قال و خبر و شهرت دروغ . ۲ - گنده و کلان و بزرگ و ستبر و محکم .
گپتن: goptan (فعل و مصدر) فارسی : گفتن و سخن کردن و حرف زدن و بیان نمودن .

گپ‌شپ: gap sap (اسم) فارسی : سخن بیهوده و بی‌معنی و سخن لاطایل .

فرهنگ نفیسی، (لغتنامه دهخدا)

گپ: (گالته) : شوخی
(فارسی) گپ: (گنگل) : شوخی - گراف - مزاح - لعب .

(فرهنگ مردوخ کُردی)

گپ: سخن لاف و گراف - افسانه - پرگوئی .
گپتن: = گفتن

(فرهنگ کاتوزیان)

گپ (خراسان) و (لرستان) = سخن - اشکاشمی‌گپ (۱۰) گیلگی، گپ زتن (سخن گفتن) تهران، گب (سخن - گفتگو) (حاشیه برهان قاطع ازد کتر معین)

گپ ۱ - بمعنی بزرگ است و غالباً رئیس و بزرگ «دزدانرا» (حسن گپ) گویند و یا گویند (وقتی که گپ شد) یعنی موقعیکه بزرگ شد . فعل آن «گپ‌شدن» گپتر یعنی بزرگتر .

۲ - حرف و صحبت را گویند مثلاً: «گپ زد» یعنی حرف زد و صحبت کرد . فعل آن «گپ‌زدن» است .

(واژه‌ها و مثلثهای شیرازی و کازرونی گردآورنده علی نقی بهروزی ۱۳۴۸)

گپ: سخن لاف و گراف و افسانه و پرگوئی .
گپ‌زدن: لاف و بیهوده سراییدن .
گپتن: بروزن و معنی گفتن است .
گپو: گپ .

گپیدن: گفتن و گپ‌زدن .

(فرهنگ نوبهار اثر محمد علی تبریزی خیابانی)

این گردآوری از فرهنگهای فارسی بود . در همه آنها یکنواخت نوشته شده است جز فرهنگ نوبهار که در آن کلمه گپو که شاید از فرهنگ آندراج گرفته شده و واژه گپیدن که فعل و مصدر باشد تازه آمده است . اکنون میپردازم به زبانهای دیگر و پس از آن بطرف ریشه‌ای که در فارسی باستان آمده نقل می‌کنیم . پس در زیر استخراجی از زبان فارسی دری افغانستان است و می‌بینیم که این کلمه «گپ» در آن زبان بچه نحوی بکار میرود و اگرچه در معنای آن تفاوتی چندان ندارد ولی با کلمات و اصطلاحات گوناگون استعمال رفته است .

گپ: سخن و کلام .

ازگپ ماندن: کنایه ، بحالت نزع بودن .

به‌گپ آمدن: به‌سخن آمدن .

به‌گپ کسی کردن:

به‌گپ کسی شدن: برای و فکر کسی کار کردن .

بی‌گپ و سخن: کنایه بی‌سبب و بلاجهت .

سرگپ آمدن: کنایه ، بالای مقصد آمدن .

کسی‌را بگپ گرفتن: کسی‌را برای مقصدی به‌سخن

مشغول کردن .

کسی‌را سرگپ آوردن: کسی‌را بالای مقصد آوردن .

گپ ازگپ برآمدن: کنایه ، موقع از دست رفتن .

گب ازگپ خیستن (xêstan) از سخن ، سخن دیگر

پیدا شدن .

گپ بد: سخن زشت .

گپ بهلودار: سخن طنزآمیز و نیشدار .

گپ بیراه: سخن غیر حسابی .

گپ پخته:

گپ جاندار: سخن سنجیده و معقول

گپ خام: سخن پوچ و بی‌معنی .

گب خیستن (gap xestan) کنایه ، فتنه برپاشدن .

گپ راه*: سخن حسابی .

گپ رس: (gap ras) سخن فهم - نکته‌سنج .

گپ‌زو: کسی که بحرف دیگری عمل کند .

گپ‌زدن: سخن گفتن .

گپ‌ساختن: تهمت بستن .

گپ‌ساز: تهمت‌گر .

گپ‌شنو: ۱ - کسی که سخن کسی‌را می‌پذیرد .

۲ - کسی که بسخن دیگری عمل کند .

گپ کسی‌را کشیدن: سخن کسی‌را تحمل کردن .

گپ کشیدن: برای کسی حرف درست کردن .

* گپ‌دادن: کلاه گذاشتن ، فریب‌دادن .

گپ گرفتن : سخن از دهن کسی گرفتن - میان حرف کسی آمدن .

گپ گوی : مرادف (گپ ساز) است .

گپ گیر : ۱ - زرننگ و نیز هوش ۲ - ناقد

گپ گیرک : سخن چین و نام .

گپ مفت : کلام بی معنی .

گپ نر : سخن صاف و بی آرایش مثال « گپ نر کرده ندارد »

گپوگ : پرگویی - کسی که بسیار حرف میزند .

گپ هوایی : سخن پوچ و بی معنی .

(از لغات عامیانه فارسی افغانستان)

تألیف عبدالله افغانی نویسی)

حالا ببینیم که کلمه گپ در زبانهای پنجابی و اردو بچه صورت بکار میرود و در زیر آورده میشود ، اول پنجابی : گپ : سخن فضول و بیهوده و دروغ بیشتر بمعنی دروغ استعمال میشود .

گپ چهدتا (با دال هندی) gap chadna حرف دروغ گفتن و سخن بی معنی و گپ زدن .

گپ مارنا gap marna بی معنی و گپ زدن .

گیان (با نون غنه) gappan جمع گپ .

گپنا و کپنا gapna - kapna : گپ زدن .

گپو gappu دروغگو - کسی که حرف بسیار و بی معنی میگوید .

گپی gappi دروغگو - کسی که حرف بسیار و بی معنی میگوید .

گپشپ : سخن بیهوده - دروغبانی ۲ - صحبت دوستانه ۳ - دوستی .

گپشپ هونا : دوست بودن - رفیق شدن - دوستی .

و اکنون در اردو چنین بکار میرود :

گپ : بمعنی سخن پوچ و بیهوده و بی معنی و هرزه و دروغ .

گپ ارانا : (با رای هندی) gap orana : سخن دروغ بین مردم پراگندن .

گپ هانکنا : gap hankna : دروغ و حرف بی معنی گفتن

گپ مارنا : gap marna : گپ زدن

گپین : (بانون غنه در آخر) gappen : جمع گپ - گپها .

گپین ارانا : (با رای هندی) orana دروغ گفتن و بین مردم پراگندن .

گپین هانکنا : گپ زدن ولی در صورت جمع مستعمل است .

گپین مارنا : گپین مارنا : گپ باز : دروغگو - پر حرف - حراف .

گپ بازی : صحبت دوستانه بین دوستان برای تفریح و وقت گذرانی .

گپ شب : صحبت دروغی ۲ - صحبت دوستانه ۳ - دوستی و آشنایی .

گپشپ کرنا : صحبت کرنا - حرف زدن .

گپشپ هونا : صحبت شدن میان دوستان برای تفریح .

گپ گپورا : (با رای هندی) gap gapora : شلوغ ، زیاد حرفی .

گپی (gappi) : کسی که گپ زنند - و حرفهای او وزن نداشته باشد و میان مردم دروغگو معروف باشد .

(Kitabistan twentieth century standard Dictionary) (Urdu - English)

ریشه واژه گپ ، در فارسی باستان "gaub" که فعل است ، آمده و در فارسی میانه gowet و در فارسی جدید goyad = گوید شده است .

Altirani sches Wörterbuch (Christian Bartholomae) Berlin - 1961.

و همچنین « کنت » در دستور فارسی باستان چنین می نگارد .

gaub: vb. = Say (old Persian) call one's self. (Sasanian Pahlvi) = gowet (he says) (New Persian) goyad = gauäo = guftan. perhaps a - bh extention of PIE root. ghev - seen with - S - extention is gausa. gaubataiy (midle) - agaubata written as agaurata - agaubata - gaubataiy.

(From Old Persian grammer by Kent, American Oriental Society 1953).

گذشته از زبان فارسی و دیگر زبانهای شبه قاره پاکستان و هند در زبان انگلیسی هم نوع کلمه « گپ » یا « گپشپ » نیز موجود است و کلمات مشتق و ترکیبی کاملاً مانند واژه های ترکیبی زبانهای شبه قاره است - اگر چه بنده در زبانشناسی دسترسی ندارم ولی فکر میکنم که کلمه "gossip" انگلیسی از همان « گپ یا گپشپ » باشد چون هم از نظر ظاهری و هم معنوی نزدیکتر است ، البته مسئله را به زبانشناسان واگذار میکنم که ایشان پاسخگوی این سؤال باشند .

در اینجا کلمه "gossip" و لغات ترکیبی آنرا میآورم تا برای خوانندگان روشن تر باشد : (این کلمه هم شرقی باستانی است چنانکه در فرهنگهای انگلیسی آمده و نقل شده است.)

gossip: n. (old East) a, person given to chattering, esp. about the affairs of others; tattler; b, One who spreads rumours or reports abouts others and their doings, without a scrupulous attention to veracity; a chattering busy body. (2) a. friendly, intimate con-

هیچ‌جا دیده نشده و استادان گرامی و همچنین نویسندگان این مقاله باتفاق رأی این واژه را «مهمل» یعنی بی‌معنی خوانده‌ایم. چون شباهت این گونه «مهملات» که مخصوصاً در زبان پنجابی فراوان بکار برده میشود، بهمین صورت است مثلاً از پانی (آب) = پانی شانی و از روتنی (نان) روتنی شوتنی (البته باتای هندی) مکان (خانه) مکان شکان و کتاب شتاب، کمره = کمر (اتاق) کمره شماره باغ شاغ، نوکر شوکر و غیره و یقین می‌دانم که بنابه‌همین دستور واژه «شپ» که با کلمه «گپ» بکار می‌رود مهمل باشد و معنی علائحه‌ای از «گپ» ندارد. باز هم اگر دانشمندان و پژوهشگران ارجمند اطلاعی در این زمینه بهم رسانند و ریشه اصلی این واژه (شپ) را پیدا کرده، تحقیق این خاکسار را کامل نمایند از محبت ایشان بی‌نهایت تشکر مینمایم.

از طرف دیگر ریشه کلمه (گپ) را در زبان سانسکریت نتوانستم پیدا کنم و اگر کسی در سانسکریت باستانی هم وجود چنین واژه را جستجو کند آنوقت میتوانیم بگوییم که گپ، نه فقط ایرانی بلکه هندوآریائی یا هندو اروپائی یا آریائی یا هندو ایرانی است.

ممکن است واژه شپ (بفتح اول) ارتباط با «شپ‌زدن» یعنی کف‌زدن - دست‌زدن باشد که در واژه‌ها و مثل‌های شیرازی و کازرونی آمده است، «شپ = کف دست و کف پا است چنانکه گویند شپ دست و شپ پا» اگر چنین است گپ شپ بمعنی «سخن و دست‌زدن» باشد که دوستان وقت صحبت و حرف شوخی و مزاح زنند و باخوش‌حالی کف زنند.

۱ - واژه‌ها و مثل‌های شیرازی و کازرونی صفحه ۳۶۷ تألیف (علی‌نقی بهروزی) چاپ وزارت فرهنگ و هنر ۱۳۴۸ خورشیدی.

versation; a chat; To have a good gossip; b. (esp. in un-favourable sense) talk about the business of others; ill-natured, ill founded, reports and rumours. c, personal, usually trivial, tittle - tattle in the daily press, about society people and notabilities of the hours; also attrib.

gossip column, gossip writer.

Gossip (II) v. in. (From preceding) a. To talk, hold conversation, of a casual, friendly kind; b. to spread ill natured reports about others to discuss the private affairs of others, indiscreetly, and maliciously.

gossipy: adj. 1. (of person) a. fond of familiar conversation and chat. b. inclined to discuss about other people and their affairs in an unscrupulous, unfriendly; manners. (2.) (of conversation) of the nature of gossip; trivial, having no weight or authority; based on, consisting of, idle rumours & conversation.

(Webster Universal Dictionary, Edited by, Henry Cecil Wyld & Eric H. Partridge)

1970, New York, printed in Holland.

Shahid

این تحقیق ناقص بنده بود که در پیرامون واژه «گپ» بعمل آمده است. در اینجا باید یادآور شوم که بعضی از دانشمندان و اساتید واژه گپتن = گفتن را از «گپ» یا بالعکس قبول نمیکنند و در میان ایشان جناب آقای دکتر بهار، استاد زبان‌شناسی، دانشگاه تهران نیز می‌باشند (چون بعنوان پژوهش راجع به این واژه با ایشان صحبت نموده‌ام). نیز کلمه gossip (گپ‌زدن) و صورتهای گوناگون این در زبان انگلیسی را از «گپ» نمی‌دانند - بنده چون شباهت زیادی بین این کلمات دیدم این‌را هم ضمن «گپ» آوردم.

ولی کلمه «شپ» sap که بصورت جداگانه‌ای در

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

